

تحلیل سند و محتوای دو حدیث رضوی درباره خلقت نوری

امداد توران^۱

دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱

پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱

چکیده

روایات دال بر خلقت نوری اهل بیت^(ع) در منابع حدیثی شیعه به تعداد زیاد و با طرق مختلف و مضامین مشابه از پیامبر^(ص) و امامان معصوم^(ع) نقل شده است. با وجود کثرت نقل این احادیث از دیگر معصومان، از امام رضا^(ع) تنها دو روایت در این باره نقل شده است. در این مقاله این دو روایت نخست از نظر سندی، اعتبارسنجی رجالی شده و نیز تلاش شده با یافتن نخستین منابع مکتوب مشتمل بر آن‌ها تاریخ نقل‌شان پیگیری و کهن‌ترین زمان نقل آن‌ها شناسایی شود. همچنین، این مقاله مضمون این دو روایت را با دیگر روایات احیانا صحیح درباره خلقت نوری می‌سنجد تا میزان انطباق یا سازگاری آن‌ها را مشخص کند. این مقاله در نهایت نتیجه می‌گیرد که دو حدیث منقول از امام رضا^(ع) به‌رغم ضعف سند با توجه به مجموع شواهد تاریخی و مضمونی قابل قبول است.

کلیدواژه‌ها:

خلقت نوری، امام رضا^(ع)، اهل بیت^(ع)، ملائکه.

❖ مقدمه

خلقت نوری پیامبر و اهل بیت^(ع) یعنی خلقت ایشان از نور و همچون نور، از مضامینی محسوب می‌شود که در روایات فراوانی بیان شده است. جمع کثیری از علمای امامیه به ویژه در عصر اخیر با اذعان به صحت این روایات، خلقت نوری را همچون یک آموزه معتبر پذیرفته‌اند. با این حال، هر تک روایت متضمن این مضمون به لحاظ سندی و مضمونی کمتر مورد مذاقه و سنجش قرار گرفته است. پذیرش تواتر این روایات ما را از بررسی تک تک آن‌ها بی‌نیاز نمی‌کند؛ چرا که جزئیاتی که احیاناً در هر روایت خاص مطرح شده به بررسی جداگانه‌ای نیاز دارد. برای پر کردن بخش ناچیزی از این خلأ در این مقاله مجموع میراث حدیثی امام رضا^(ع) را به منظور یافتن احادیث خلقت نوری بررسی کردیم و به این نتیجه دست یافتیم که از امام رضا^(ع) تنها دو حدیث خلقت نوری در منابع معتبر امامی گزارش شده است.

در این مقاله، سند این دو حدیث به لحاظ رجالی بررسی و نیز تلاش شده قدیمی‌ترین منبع مکتوب آن‌ها شناسایی شود؛ چرا که قدمت منبع مکتوب خود از جمله معیارهای اعتبارسنجی حدیث است. در مقام بررسی مضمونی این دو حدیث، مضمون آن‌ها با دیگر روایات منقول از دیگر امامان مقایسه و میزان هم‌نوایی یا سازگاری بین آن‌ها سنجیده شده است تا شاید از این طریق بتوان این دو حدیث را تقویت کرد و بر احتمال صحت‌شان افزود. پیش‌فرض این سنجش آن است که توجه به شبکه ارتباطات معنایی بین احادیث مرتبط می‌تواند به کشف نظام محتوایی راجع به موضوعات مختلف مطرح در روایات منتهی شود و روشن کند که مجموع روایات صحیح و ضعیف هر کدام چه نقشی در پرکردن یکی از جاهای خالی آن نظام محتوایی دارد. در این روش، اعتبار هر روایت نه صرفاً به سند آن بلکه بیشتر به تناسب آن با روایات دیگر بر می‌گردد.

تحلیل سند و محتوای دو حدیث رضوی در باره خلقت نوری ❖ ۹

❖ سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۶

همچنین در خصوص برخی مضامین خاص مطرح شده در حدیث دوم تلاش شده که تاریخ گزارش یا اعتقاد بدان به صورت قهقراایی رهگیری شود؛ چرا که قدمت تاریخی یک باور نیز می تواند تاییدی بر قدمت احادیث متضمن آن باور باشد و احتمال صحت آن ها را تقویت کند.

حدیث اول:

منبع: کتاب خصال (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۱).

سند: مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ الْبَغْدَادِيُّ < أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ > أَبِي < سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا > أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ < أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ > أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ < أَبِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ > أَبِي الْحُسَيْنِ < أَخِي الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ > أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ < رَسُولُ اللَّهِ (ص).
متن حدیث: خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ.

بررسی سندی

شیخ صدوق این حدیث را با دو سند از امام رضا^(ع) نقل کرده است: یکی سند بالا که در الخصال ذکر کرده و دوم سندی که به قرار ذیل در عیون اخبار الرضا آمده (همان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵).

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ الْبَغْدَادِيُّ < أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ > عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا؛
بدین ترتیب در سند دوم ابو محمد الحسن بن عبدالله الرازی بدون واسطه پدرش مستقیم از امام رضا^(ع) نقل می کند. در ادامه بحث می کنیم که این دو سند در واقع یک سند است و صدوق در واقع یک روایت را در دو جا نقل کرده است.

راوی اول: محمد بن عمر جعابی

راوی اول^۱ محمد بن عمر حافظ بغدادی (۲۸۴-۳۵۵ ه. ق) معروف به جعابی است که طبق گفته نجاشی از حافظان حدیث و بزرگان اهل علم بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۹۴). وی از جمله مشایخ شیخ صدوق است که شیخ صدوق در بغداد از او حدیث شنیده است. شیخ صدوق احادیث فراوانی از او نقل کرده و در مقام نقل حدیث از او تعابیر متعددی نظیر ۱- محمد بن عمر بن محمد بن سلم البراء الجعابی (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲: ۵۸)؛ ۲- محمد بن عمر الجعابی الحافظ البغدادی (همان، ۱۳۷۸: ج ۲: ۶۸)؛ ۳- محمد بن عمر الحافظ البغدادی (همان، ۱۳۷۸: ج ۲: ۶۸)؛ ۴- محمد بن عمر بن محمد بن سالم البراء الجعابی الحافظ البغدادی» (همان، ۱۴۰۳: ۲۳۴) را به کار برده است اما بیشترین تعبیر صدوق از وی محمد بن عمر الحافظ (۴۷ مورد)، محمد بن عمر الحافظ البغدادی است (۱۳ مورد) و محمد بن عمر الحافظ الجعابی (۷ مورد) است.^۲ شیخ طوسی نیز در رجالش با دو عنوان از وی یاد کرده است: ۱- محمد بن عمر بن محمد بن سلم بن البراء بن سبره بن یسار التمیمی القاضی که مکنی به ابا بکر بوده، معروف به ابن الجعابی حافظ بغدادی (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۵)، ۲- محمد بن عمر بن سلم الجعابی أبو بکر (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۸). در هر حال، تمام این عناوین از شخص واحدی حکایت دارد (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷: ۶۷).

جعابی همچنین از جمله مشایخ شیخ مفید است (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۵) که مفید همه کتب وی را نقل کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۹۵). به نظر می‌رسد که علاوه بر صدوق و مفید عالمان امامی زیادی در مجلس درس او حاضر شده‌اند. نجاشی در مقام بیان

۱. مقصود ما در این جا از راوی اول راوی است که مولف کتاب حدیث را مستقیم از او دریافت کرده است براین اساس، کسی که مستقیم از امام نقل می‌کند راوی آخر محسوب می‌شود. در بررسی سند می‌توان از هر دو سو آغاز کرد؛ لکن شاید شروع از مبدأ نویسنده کتاب بهتر باشد؛ چرا که غالباً اطلاعات ما نسبت به روات متأخر در زمان بیشتر از روات متقدم در زمان است.
۲. آمار از نرم افزار «اسناد صدوق» گرفته شده است.

طریق خود به یکی از کتب می‌گوید: «گروهی از اصحاب ما (عدة من أصحابنا) خیر دادند که ابوبکر محمد بن عمر بن سلم بن البراء بن سبرة بن سیار التمیمی المعروف بالجعابی خبر داد که...» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱۶).

ذهبی او را حافظ، بارع، علامه، نامیده که در دوره‌ای در شهر موصول به قضاوت پرداخته است. در عین حال اتهاماتی درباره رافضی بودن او و این که بعد از مرآده با اهل کلام از چشم اهل حدیث افتاده، نقل کرده است. ذهبی اتهامات دیگری نظیر ترک نماز و جز آن برای وی ذکر کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶: ۹۰). به نظر می‌رسد همه این اتهامات ناشی از گرایش جعابی به رفض و تشیع بوده است. اگر گزارش ذهبی را مبنا قرار دهیم شاید بتوان برای زندگانی او دو مرحله در نظر گرفت. در مرحله نخست صرفاً حدیث نقل می‌کرده و گرایشی به تشیع نداشته یا آن را آشکار نمی‌کرده و در مرحله بعد با ورود به مباحث کلامی به تشیع گرویده یا تشیع‌اش را آشکار کرده است. منصوب شدن او به مقام قضاوت در شهر موصول می‌تواند شاهی باشد بر این که حداقل در برهه‌ای از زندگانی در میان اهل تسنن نیز وجاهت داشته است.

نجاشی کتاب‌های متعددی از وی نام برده که عبارت است از: (۱) کتاب الشیعه من أصحاب الحدیث و طبقاتهم و...؛ (۲) کتاب طرق من روی عن امیر المؤمنین علیه السلام؛ إنه لعهد النبی الامی الی أنه لا یحبنی إلا مؤمن و لا یبغضنی إلا منافق؛ (۳) کتاب ذکر من روی مؤاخاة النبی لأمیر المؤمنین علیهما السلام؛ (۴) کتاب الموالی الأشراف و طبقاتهم، (۵) کتاب من روی الحدیث من بنی هاشم و موالیهم؛ (۶) کتاب من روی حدیث غدیر خم؛ (۷) کتاب اختلاف ابی و ابن مسعود فی لیلۃ القدر و طرق ذلك، (۸) کتاب أخبار آل ابی طالب (۹) کتاب أخبار بغداد و طبقات أصحاب الحدیث بها؛ (۱۰) کتاب مسند عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ (۱۱) کتاب أخبار علی بن الحسین علیه السلام. نجاشی می‌گوید که همه این کتاب‌ها را شیخ مفید به او خبر داده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۹۴).

راوی دوم و سوم: أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِي وَ پدش عبدالله بن محمد

أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيّ در کتب رجالی مدح یا قدح نشده است. پدر او عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هَارُونَ التَّمِيمِي الرَّازِيّ است که به گفته نجاشی نسخه‌ای را از امام رضا^(ع) نقل کرده است. نجاشی طریق خود را به این نسخه چنین بیان می‌کند: «محمد بن عثمان النصیبی <محمد بن عمر <أبو محمد الحسن بن عبد الله بن محمد بن العباس < پدرش < علی بن موسی الرضا علیه السلام» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۲۸). بدین ترتیب طریق نجاشی به این جزوه پس از محمد بن عثمان النصیبی، دقیقاً با طریق شیخ صدوق به این حدیث یکی می‌شود. ناگفته نماند که شیخ صدوق احادیث این نسخه را مستقیم از خود محمد بن عمر الجعابی در بغداد شنیده است؛ چرا که چندین بار تعبیر «حدثنا محمد بن عمر الجعابی» را به کار می‌برد.

محمد بن عثمان که در طریق نجاشی قرار دارد به نظر می‌رسد از مشایخ مورد اعتماد نجاشی بوده و دارای «اصلی» بوده که یک اثر جامع محسوب می‌شده است؛ شاهد این مدعا آن است که نجاشی فارس بن سلیمان را «شیخ من أصحابنا کثیر الأدب و الحدیث» معرفی می‌کند که کتاب «مسند اَبی نُوَاس و حجی و أشعب و بهلول جعيفران و ما رَوَا من الحدیث» را تصنیف کرده و می‌افزاید که من این مسند را بر قاضی اَبی الحسن محمد بن عثمان بن الحسن النصیبی قرائت کردم و از روی اصل وی نسخه برداری کردم «کتبته من أصله». در این اصل آمده که فارس بن سلیمان برای من (یعنی محمد بن عثمان نصیبی) حدیث گفت به نحو قرائت من بر او (حدثنا أبو شجاع فارس قراءته علیه) (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳: ۲۴۴-۲۴۵).

بدین ترتیب، در سند این حدیث یک راوی دارای وجاهت یعنی محمد بن عمر الجعابی و دو راوی مهمل وجود دارند. داوری در باره اعتبار سند حدیث بسته به این که راوان مهمل را همچون ابن داوود در عداد ثقات قرار دهیم یا همچون عبد النبی جزایری (م ۱۰۲۱ق) در حاوی الاقوال فی معرفة الرجال در عداد ضعیفان قرار دهیم یا همچون

تحلیل سند و محتوای دو حدیث رضوی در باره خلقت نوری ❖ ۱۳

علامه حلی و دیگران توقف کنیم متفاوت خواهد بود (ساعدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۱۱۱).^۱ اما حتی در صورتی که حدیثی را به بر اساس ارزیابی سندی ضعیف ارزیابی کنیم، کاملاً محتمل است که بر اساس رهگیری قدیمی‌ترین منبع مکتوب یا به لحاظ ارزیابی محتوایی آن را معتبر تلقی کنیم.

قدیمی‌ترین منبع مکتوب حدیث

با تطبیق سند شیخ صدوق به این حدیث با طریق نجاشی به نسخه عبدالله بن محمد می‌توان حدس زد که شیخ صدوق حدیث فوق را از نسخه عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ که مجموع احادیث وی از امام رضا^(ع) است نقل کرده است. اما حدیث خلقت نوری تنها حدیثی نیست که شیخ صدوق با این سند (محمد بن عمر) ابومحمد الحسن بن عبد الله < عبدالله بن محمد < امام رضا^(ع) نقل کرده است. وی با همین سند احادیث دیگری را نقل کرده که به نظر می‌رسد همگی از نسخه عبدالله بن محمد رازی اخذ شده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۷۷، ۲۳۶، ۳۳۴؛ ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۰۳؛ ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۳۹).

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا احادیث زیادی و از جمله همین حدیث «خلقت انا و علی من نور واحد» را از امام رضا^(ع) از طریق آباء گرامی‌اش از پیامبر نقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲: ۵۸، ۶۸). سندی که صدوق برای این دسته از احادیث ذکر می‌کند چنین است: محمد بن عمر الجعابی < ابومحمد الحسن بن عبد الله الرازی التمیمی < امام رضا^(ع). به قرینه سندی که در الخصال برای حدیث «خلقت انا و علی من نور واحد» ذکر شده بود (محمد بن عمر الجعابی < ابومحمد الحسن بن عبد الله الرازی التمیمی < عبدالله بن محمد رازی < امام رضا^(ع)) و تطابق آن سند با طریق نجاشی به کتاب عبد الله بن محمد (نجاشی) < محمد بن عثمان نصیبی < محمد بن عمر جعابی < ابومحمد الحسن بن عبد الله الرازی التمیمی < عبدالله

۱. آیت الله خوبی نیز مجهول را در زمره ضعیفان محسوب می‌کند و در نتیجه حضور راوی مجهول را در سند حدیث موجب ضعف آن می‌داند (نک: خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۹۴؛ ج ۵: ۶۹؛ ج ۷: ۳۳۴؛ ج ۱۰: ۴۸).

بن محمد رازی < امام رضا^(ع) > می‌توان حدس زد که طریق واقعی شیخ صدوق به همه این احادیث در حقیقت همان سند خصال است که در آن بعد از ابو محمد الحسن بن عبدالله نام پدر وی یعنی عبدالله بن محمد رازی نیز ذکر شده است. به نظر می‌رسد که شیخ صدوق همه این احادیث را از نسخه عبدالله بن محمد رازی (پدر) نقل کرده است و پسر او یعنی ابو محمد الحسن بن عبدالله در واقع واسطه انتقال نسخه پدرش به محمد بن عمر جعابی بوده است.

بر این اساس، با جمع‌آوری آن دسته از احادیثی که شیخ صدوق در کتاب‌های مختلف خود به واسطه محمد بن عمر الجعابی از یکی از پدر (عبد الله بن محمد رازی) یا پسر (الحسن بن عبدالله) نقل می‌کند می‌توان به بازسازی «جزئی» اقدام کرد که طبق گفته نجاشی، عبد الله بن محمد رازی نگاشته و در آن احادیث امام رضا^(ع) را گنجانیده بود.

اکثر قریب به اتفاق احادیثی که صدوق به واسطه محمد بن عمر جعابی از الحسن بن عبدالله از امام رضا^(ع) نقل کرده، خواه در این میان پدر الحسن بن عبدالله نیز ذکر شده باشند یا نه دو ویژگی مشترک دارند: نخست آن که از امام رضا^(ع) از طریق آباء گرامی‌اش از پیامبر نقل شده‌اند^۱. دوم آن که این احادیث در فضایل اهل بیت^(ع) و گاه در فضیلت شیعیان اهل بیت^(ع) است.

به هر روی، این نسخه در زمان خود یک متن شناخته شده بوده که حافظ بزرگی همچون محمد بن عمر بغدادی آن را نقل می‌کرده است و از طریق او بدون واسطه به شیخ صدوق و با یک واسطه به نجاشی رسیده است. معروف بودن این نسخه در زمان خود و نقل آن توسط محدثان بزرگ بی تردید میزانی از اعتبار و وثاقت را برای احادیث مندرج در آن در پی دارد.

۱. این ویژگی یعنی اسناد حدیث توسط امام رضا^(ع) به پیامبر از طریق آباء گرامی‌اش منحصر به مجموعه فوق‌الذکر که از طریق محمد بن عمر جعابی نقل شده نیست، بلکه در بسیاری از طرق دیگر صدوق به امام رضا^(ع) مشهود است. از تکرار این سند در احادیث منقول از امام رضا^(ع) می‌توان دریافت که آن حضرت ولایت‌مندی و سفر خود به خراسان را تبدیل به فرصتی برای تعلیم آموزه‌های اسلام راستین کرده بود. آن حضرت در حقیقت درصدد بود که در مقابل طرق و اسناد های دیگری که در آن زمان برای نقل احادیث پیامبر مرسوم شده بود اسناد و طریق اهل‌البیت^(ع) را برای عموم معرفی و تثبیت کند.

محتوای حدیث

اصل خلقت نوری پیامبر^(ص) و علی^(ع) همان‌طور که اشاره شد مضمونی است که در روایات به وفور نقل شده است. اما این حدیث نه فقط از خلقت نوری ایشان بلکه از یکی بودن منشا نوری ایشان سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد که برای یکی بودن منشا خلقت نوری این دو نور نیز شواهدی از روایات دیگر وجود دارد:

۱. در یک حدیث پیامبر می‌فرماید: «خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِي بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ نُسِجَ اللَّهِّ يَمْنَةَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ بِالْفَيْ عَامٍ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۴).^۱
۲. در حدیثی از امام سجاده^(ع) نقل شده است که خداوند محمد و علی و ۱۱ فرزندش را از نور عظمت آفریده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۳۱).^۲ به نظر می‌رسد که در فضای ذهنی مخاطبان حدیث که در پرتو بارو به توحید قاعدتا هر گونه تعدد خارجی را از صفات الهی نفی می‌کردند نور عظمتی که محمد^(ص) و علی^(ع) از آن آفریده شده‌اند نه صرفاً دارای وحدت سنخی بلکه دارای وحدت شخصی تلقی می‌شده است.
۳. در یک حدیث نور الانوار را نوری معرفی می‌کند که محمد^(ص) و علی^(ع) از آن خلق شده‌اند و نور محمد و علی همچون نوری واحد در اصلاص طاهره جریان داشت تا آن که در عبدالله و ابوطالب از یکدیگر جدا شدند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۴۲).^۳
۴. برخی احادیث بر یکی بودن نور اهل بیت^(ع) دلالت دارند که از معروف‌ترین آن‌ها این بند از زیارت جامعه است: «و ان ارواحکم و نورکم و طیبیتکم واحده». روشن است که یکی بودن نور اهل بیت^(ع) می‌تواند شاهی باشد بر یکی بودن منشا این نور.
۵. دسته‌ای از احادیث وجود دارد که در آن‌ها پیامبر از آفرینش خودش و علی از «شجره واحده» و آفرینش دیگران را از شجره‌های متعدد سخن می‌گویند (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱:

۱. این حدیث بنا بر ارزیابی نرم افزار اسناد صدوق ضعیف است.

۲. این حدیث بنا بر ارزیابی نرم افزار درایه الحدیث صحیح است.

۳. این حدیث بنا بر ارزیابی نرم افزار درایه الحدیث ضعیف است.

۲۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۱۰-۶۱۱). در منابع سنی نیز حدیث مشابهی یافت می‌شود که در آن از پیامبر نقل شده مردمان از شجره‌های مختلف و آن حضرت و علی^(ع) از یک شجره اند: «الناس من شجر شتی وانا وعلی من شجره واحده» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۶۳). به این ترتیب، روایت امام رضا^(ع) که حاکی از یکی بودن نور منشا انوار محمد^(ص) و علی^(ع) است، در شبکه‌ای از ارتباطات معنایی نظیر ارتباط معنایی با (الف). حدیث یکی بودن نور اهل بیت^(ع)، (ب). حدیث یکی بودن شجره‌ای که پیامبر^(ص) و علی^(ع) از آن آفریده شدند، قرار دارد به طوری که هر ضلع شبکه به طور متقابل ضلع دیگر را تقویت می‌کند. در این شبکه گرچه روایات صحیح از اعتبار بیشتری برخوردارند اما روایات ضعیف نیز به دلیل این که در پازل تناسب معنایی، خلأئی را پر می‌کنند، از طرفی خود کسب اعتبار می‌کنند و از طرف دیگر بر اعتبار روایات فی نفسه معتبر می‌افزایند. به این ترتیب مضمونی که در این حدیث به امام رضا^(ع) انتساب یافته (خلقت محمد^(ص) و علی^(ع) از یک نور)، در انطباق کامل با مضامین احادیث متعدد دیگر است و طیفی از احادیث را تأیید و تقویت می‌کند و به طور متقابل توسط آن‌ها تأیید و تقویت می‌شود. بر این اساس بررسی محتوایی حدیث در نهایت ما را به اعتبار و وثاقت آن رهنمون می‌شود.

حدیث دوم:

منبع: علل الشرائع، کمال الدین، عیون اخبار الرضا (ابن بابویه، ج ۱، ۱۳۸۵؛ ۱۳۹۵ ق: ج ۱: ۲۵۵؛ ۱۳۷۸ق: ج ۱: ۲۶۲).

در هر سه کتاب برای این حدیث سند ذیل عیناً تکرار شده است.

سند: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ < قُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتِ الْكُوفِيِّ > مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْهَمْدَانِيِّ < أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبُخَارِيُّ > مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ < عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ > عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا <

أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع > أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع > أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع > أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع > أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع > أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع > رَسُولِ اللَّهِ (ص).

گزیده‌ای از متن حدیث: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي قَالَ

عَلِيٌّ (ع) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِهِ الْمُفْرَبِينَ وَفَضَّلَنِي عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَلِلْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِكَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَخُدَامُ مُحِبِّينَا... يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَقْدِيسِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَ أَرْوَاجِنَا فَأَنْطَلَقْنَا بِتَوْحِيدِهِ وَتَحْمِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاجَنَا نُورًا وَاجِدًا اسْتَغْظَمُوا أَمْرَنَا فَسَبَّحْنَا... فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا وَنَزَّهَتْهُ عَنِ صِفَاتِنَا... فَبِنَا اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَةِ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَحْمِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيمًا لَنَا وَإِكْرَامًا وَكَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عُبودِيَّةً وَلَا دَمَ إِكْرَامًا وَطَاعَةً لِكُونِنَا فِي صُلْبِهِ... لَمَّا عَرَّجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ... فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَلَا فَخَرَ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجْبِ النُّورِ قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَتَخَلَّفْ عَنِّي فَقُلْتُ يَا جِبْرِئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تَفَارَقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتَهُ اخْتَرَقْتَ أَجْنِحَتِي بِتَعْدِي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَزَجَّ بِي فِي النُّورِ رَجَّةً حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُلُوِّ مُلْكِهِ فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَتَبِيكَ رَبِّي وَسَعْدِيكَ تَبَارَكَتْ وَتَعَالَيْتْ فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَإِبَائِي فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَحُجَّتِي عَلَيَّ بَرِيَّتِي لَكَ وَلِمَنْ اتَّبَعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي وَلَا أُصِيبَاؤُكَ أُوجِبْتُ كِرَامَتِي وَلِشَيْعَتِهِمْ أُوجِبْتُ نُوبِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ أُوصِيَانِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ أُوصِيَاؤُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سَاقِ عَرْشِي فَظَنَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَحْضَرُ عَلَيْهِ أَسْمَ وَصِيٍّ مِنْ أُوصِيَانِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَجَهُمْ مَهْدِي أُمَّتِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أُوصِيَانِي مِنْ بَعْدِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاؤِي وَأَجْبَائِي وَأَصْفِيَاؤِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَيَّ بَرِيَّتِي وَهُمْ أُوصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَطْهَرَنَ بِهِمْ دِينِي وَلَاَعْلِيَنَ بِهِمْ كَلِمَتِي وَلَاَطْهَرَنَ الْأَرْضَ بِأَخْرَجِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَا مُكِنَّنَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ... ثُمَّ لَا دِيمَنَّ مُلْكُهُ وَلَا دَاوَلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَاؤِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

بررسی سندی

روای اول: الحسن بن محمد بن سعید الهانسی

وی از جمله مشایخی است که از ۳۳ روایت‌اش در آثار صدوق ۳۰ روایت را از

روای بعد یعنی فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی نقل کرده است (برای نمونه نک: ابن بابویه، ۱۳۷۶، ج ۸: ۱۲۵، ۲۲۲، ۳۶۵، ۴۴۹، ۵۶۵؛ ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۱۸). شیخ صدوق در خلال ذکر سند روایت مورد بحث می‌گوید که الحسن بن محمد بن سعید در کوفه در سال ۳۵۴ این حدیث را برایم نقل کرد. وی در حدیثی دیگر می‌گوید که الحسن بن محمد بن سعید در مسجدی در کوفه برای من نقل کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۰۴) به این ترتیب می‌توان دریافت که شیخ صدوق این احادیث را در میانه قرن چهارم از این فرد در کوفه شنیده است و او فرد سرشناسی بوده که در کوفه مسجدی داشته و در آن نقل حدیث می‌کرده است.

روای دوم: فرات بن ابراهیم الکوفی

شیخ صدوق ۳۴ حدیث از او نقل کرده است. وی در کتب رجالی متقدم و متاخر معرفی نشده است. قضاوت درباره امامی یا زیدی بودن وی دشوار است؛ چرا که از طرفی تصریحی به دوازده امام^(۴) ندارد و حتی روایتی از زید بن علی در اختصاص عصمت به پنج تن آل عبا نقل می‌کند (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۳۳۹) و از طرف دیگر روایات فراوانی را از صادقین و امام رضا^(۵) و روایات متعدد دال بر خروج قائم یا مهدی (عج) نقل می‌کند. در نهایت شاید بتوان گفت که وی در میان تشیع امامی و زیدی رفت و آمد داشته است (نک: موحدی محب، ۱۳۷۸: ۳۸-۴۰). علامه مجلسی او را مورد وثوق دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۳۷). البته حدیث مورد بحث در تفسیر فرات که به دست ما رسیده یافت نشد. احتمال دارد که حدیث فوق در آثار دیگر وی مندرج بوده است.

روای سوم: محمد بن احمد بن علی الهمدانی؛

او نیز در کتب رجالی معرفی نشده است. لکن از جمله مشایخ فرات در تفسیرش است (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۳۸).

راوی چهارم: أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَخَّارِيُّ؛

روای پنجم: مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ؛

دو راوی فوق مهمل اند و سرنخی از ایشان در کتب رجالی به دست نیامد. بدین ترتیب می توان گفت سند این حدیث به دلیل وجود راویان ناشناخته ضعیف است. در باره قدیمی ترین منبع مکتوب این حدیث، به دلیل فقدان اطلاعات در باره سه راوی اخیر شاهدی بر درج این حدیث در آثار احتمالی ایشان نداریم. از آن جا که فرات بن ابراهیم الکوفی فردی دانشمند و صاحب قلم بوده است می توان احتمال داد که آن را در یکی از دست نوشته های خود غیر از تفسیرش درج کرده بود.

محتوای حدیث و تاریخ باور به آن

در این حدیث مضامین متعددی مطرح شده که شاید بتوان مهم ترین آن ها را چنین فهرست کرد:

- (۱) برتری پیامبر (ص) و به تبع آن حضرت، علی (ع) و بقیه امامان بر همه مخلوقات و از جمله ملائکه؛
- (۲) خدمتگزاری ملائکه برای اهل بیت (ع) و محبان اهل بیت (ع) و استغفار ایشان برای کسانی که به ولایت اهل بیت (ع) ایمان آورده باشند؛
- (۳) منوط بودن آفرینش آسمان ها و زمین و آدم و حوا و بهشت و دوزخ به آفرینش قبلی اهل بیت (ع)؛
- (۴) نخستین مخلوق بودن ارواح اهل بیت (ع) و نخستین توحیدگو و حمدگو بودن ایشان؛
- (۵) تعلیم توحید، تسبیح، تحمید و تکبیر و تمجید و حوقله به ملائکه بعد از آن که ایشان ارواح اهل بیت (ع) همچون نور واحد دیدند تا آن که تصور نکنند که اهل بیت (ع) همان خدایند؛

۶) قرار گرفتن نور اهل بیت^(ع) در صلب حضرت آدم؛
۷) سجده ملائکه بر آدم برای عبودیت خدا و تعظیم و تکریم اهل بیت^(ع) که در صلب
آدم قرار داشتند؛

۸) امامت پیامبر بر نماز ملائکه به هنگام معراج؛

۹) ناتوانی جبرئیل برای همراهی پیامبر در معراج به هنگام ورود پیامبر در حجاب‌های
نور؛

۱۰) اختصاص بهشت به پیروان پیامبر و جهنم به مخالفان آن حضرت؛

۱۱) دیدن پیامبر دوازده وصی خود را به صورت انواری نوشته بر ساق عرش؛

۱۲) پیروزی آخرین وصی بر دشمنان خدا و جهان‌گستر شدن توحید در زمان او و
استمرار حاکمیت اولیای خدا تا روز قیامت.

به نظر می‌رسد که مفهوم محوری این حدیث برتری پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) بر همه
مخلوقات و به ویژه ملائکه است؛ چرا که در این حدیث پیامبر سخن خود را با بیان این
برتری اهل بیت^(ع) بر همه مخلوقات آغاز می‌کند و در ادامه، در پاسخ به سوال امیر
المومنین از برتری اهل بیت^(ع) بر ملائکه، ادله و شواهد این برتری را بیان می‌کند. پیامبر
این برتری را به اولین مخلوق بودن پیامبر و اهل بیت^(ع) و تقدم ایشان در توحید و
تسبیح و تعظیم آن به ملائکه مستند می‌گرداند. بنابراین اگر نخستین مخلوق بودن اهل
بیت^(ع) یا تقدم ایشان در توحید و تسبیح و تعظیم آن به ملائکه نفی شود این برتری نفی
خواهد شد.

در خصوص اصل تقدم خلقت نوری اهل بیت^(ع) بر بقیه مخلوقات روایات متعددی

۱. خلقت پیامبر و اهل بیت^(ع) از نور خدا و قرار گرفتن ایشان بر گرد عرش الهی و سپس قرار گرفتن نور پیامبر و اهل بیت^(ع) در
صلب حضرت آدم و انتقال این نور در اصلاب و ارحام پاک تا تولد تک تک ایشان از جمله مضامینی است که در روایات متعدد
مورد تاکید قرار گرفته است. بحث از نسبت وجودی نور اهل بیت^(ع) بر گرد عرش الهی و نور ایشان در صلب حضرت آدم مجال
دیگری می‌طلبد؛ عجالتاً شاید بتوان گفت قرار گرفتن آن نور در صلب حضرت آدم و سپس در اصلاب و ارحام نیاکان اهل البیت
به معنای انتقالی مکانی نبوده تا منتهی به تهی شدن مکان عرش آن نور گردد بلکه به تعبیر غیر دقیق آن چه در صلب آدم
قرار گرفت انعکاسی از آن نور بوده است.

وجود دارد که برخی به لحاظ سندی صحیح است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۱، ح ۵؛ ۴۴۲، ح ۹-۱۰؛ ۵۳۱)؛ همچنین تقدم در تسبیح نیز در برخی از روایات بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۱، ح ۷؛ ۵۳۱). بر این اساس، افزوده روایت منقول از امام رضا^(ع) به دیگر روایات خلقت نوری عبارت است از برتری اهل بیت^(ع) بر ملائکه به دلیل تعلیم توحید به ایشان. از این رو در ذیل ابتدا اصل برتری اهل بیت^(ع) بر ملائکه و سپس تعلیم توحید و تسبیح به ملائکه توسط اهل بیت^(ع) را بررسی خواهیم کرد تا معلوم کنیم آیا می‌توان شواهدی از روایات دیگر برای آن ارائه داد یا نه.

برتری اهل بیت^(ع) بر ملائکه

اصل برتری پیامبر و نیز اهل بیت آن حضرت بر ملائکه در احادیث متعدد مطرح شده است که از جمله می‌توان به بندهایی از زیارت جامعه اشاره کرد. نظیر این بند: «فَبَلِّغِ اللَّهَ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقْرَبِينَ وَأَزْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِذْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا ذَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَعَظَمَ خَطَرِكُمْ» (ابن بابویه، ۴۱۳ق، ج ۲: ۶۱۳). در حدیث دیگری که باز از امام رضا^(ع) به سند صحیح نقل شده برتری پیامبر بر همه مخلوقات و از جمله ملائکه به صراحت بیان شده است (ابن بابویه، ۳۹۵ق، ج ۱: ۲۶۱).^۱

تعدادی از عالمان امامی با قبول مضمون احادیث دال بر برتری اهل بیت^(ع) بر ملائکه آن را در زمره اعتقادات گنجانیده‌اند. از جمله ایشان شیخ صدوق است که با برتر دانستن انبیا و رسل و حجج بر ملائکه، سجده ملائکه بر آدم را سجده بر افضل از خود می‌داند.

۱. ظاهراً منبع این حدیث کتاب علی بن معبد است که نجاشی و طوسی در فهرست‌هاشان طریق خود به کتاب وی را ذکر کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۷۳؛ طوسی، بی تا: ۲۶۵). طریق طوسی و نجاشی به این کتاب تفاوت دارد. طریقی که در سند حدیث ذکر شده با سند حدیث در آخرین فرد منتهی به علی بن معبد، یعنی در ابراهیم بن هاشم یکی می‌شود.

به نظر وی، این سجده تکریمی بود برای آدم به دلیل آن که پیامبر و امامان در صلب او قرار داشتند. عبارتی که وی در این جا به کار می‌برد (ولم يأمرهم الله بالسجود إلّا لمن هو أفضل منهم، و كان سجودهم لله تعالى عبودية و طاعة و لآدم إكراماً لما أودع الله صلبه من النبي و الأئمة صلوات الله عليهم أجمعين. ابن بابويه، ۱۴۱۴ق: ۸۹-۹۰) به روشنی برگرفته از عبارت حدیث منقول از امام رضا^(ع) است که متن کامل آن در بالا ذکر شد (وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً وَ كَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِيَّةً وَ لَأَدَمَ إِكْرَاماً وَ طَاعَةً لِكُونِنَا فِي صَلْبِهِ فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَجَدُوا لِأَدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ). به این ترتیب به نظر می‌رسد که وی دست‌کم به این بخش از حدیث فوق به عنوان یک آموزه باور داشته است.

دیگر عالمان امامی نیز در افضلیت پیامبر و اهل بیتش بر ملائکه با شیخ صدوق هم-نوایند؛ از جمله شیخ مفید دیدگاهی مشابه دیدگاه صدوق را مطرح می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۰-۷۱). علامه مجلسی نیز که با گشودن بابی با عنوان «فضل النبی و اهل بیته صلوات الله عليهم على الملائكة و شهادتهم بولایتهم» ۲۴ حدیث از منابع مختلف در تایید عنوان باب نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶: ۳۳۵).

پیش از شیخ صدوق نیز برتری اهل بیت^(ع) بر ملائکه در کلام امامیه مطرح بوده است. شیخ صدوق مطالب مفصلی را از قول محمد بن بحر شیبانی معروف به رهنی در باب افضل بودن انبیا و امامان بر ملائکه گزارش کرده است (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۰-۲۶). رهنی طبق گفته محقق خویی معاصر کشی (معاصر کلینی و متوفای نیمه اول قرن چهارم) بوده است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۱۲۳)، اما از آن جا کشی در موارد متعدد از رهنی نقل قول کرده به احتمال قوی به نسل پیش از کشی تعلق دارد و احتمالاً در اواخر قرن سوم وفات یافته است. وی اهل سیستان و از متکلمان عالم به حدیث بوده که حدود ۵۰۰ اثر تألیفی داشته اما متهم به غلو و تفویض بوده است (طوسی، بی تا:

۳۹۰؛ ۱۳۷۳: ۴۴۷). نجاشی در عین بیان اتهام او به غلو و ارتفاع در مذهب حدیث اش را «قرب من السلامه» دانسته و گفته که نمی‌داند منشا اتهام او به غلو چیست (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۴). کشی روایتی از محمد بن بحر شیبانی نقل کرده که در آن آل زراره غیر از اعین نکوهش شده‌اند، اما افزوده که رهنی غالی است (کشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۴۸). در عبارتی که صدوق از رهنی نقل کرده موضع خود رهنی منعکس نشده، اما از آن جا وی متهم به غلو بوده، بعید است که قائل به برتری اهل بیت^(ع) بر ملائکه و تعلیم توحید به ملائکه توسط ایشان نباشد.

اشعری نیز قول به برتری امامان بر ملائکه را به امامیه و به قول خودش روافض نسبت داده است. با این حال، طبق گزارش وی، امامیه اجماع بر برتری اهل بیت^(ع) بر ملائکه نداشتند و در میان ایشان گروهی که ایشان را قائلان به اعتزال و امامت می‌نامد ملائکه را برتر از اهل بیت^(ع) می‌دانستند (اشعری، ۱۴۲۶ق: ۵۵). اما خود وی در جای دیگر برتری امامان بر ملائکه را به صورت مطلق به روافض نسبت می‌دهد بدون این که قول مخالفی را برای ایشان ذکر کند (اشعری، ۱۴۲۶ق: ۳۲۶). شاید بتوان بین دو گزارش وی چنین جمع کرد که قائلان به برتری ملائکه بر اهل بیت^(ع) در میان امامیه در اقلیت بودند به نحوی که می‌شد ایشان را به حساب نیاورد.

به این ترتیب، با توجه به سال وفات رهنی و اشعری و فرات کوفی که در طریق حدیث مورد بحث قرار دارند، برتری اهل بیت^(ع) بر ملائکه مضمونی بوده که امامیه اگر هر نسل را ۲۵ سال به حساب بیاوریم حداقل سه نسل پیش از شیخ صدوق با آن آشنا و اکثرشان اگر نه همه‌شان بدان قائل بوده‌اند. وجود این قول در میان امامیه به اضافه روایات پیش گفته می‌تواند شاهی باشد بر اعتبار این بخش از روایت مورد بحث به رغم آن که دارای سند صحیح نیست.

❖ **تعلیم توحید و تسبیح به ملائکه**

گفتیم که روایت فوق هم برتری اهل بیت^(ع) بر ملائکه و هم وجه آن برتری یعنی تعلیم اهل بیت^(ع) توحید را به ملائکه بیان می‌کند. گرچه در آثار در دسترس صدوق، تا جایی که نگارنده دیده، هیچ روایت دیگری نیست که بر تعلیم اهل بیت^(ع) توحید را به ملائکه دلالت کند، اما بررسی دو منبع حدیثی متاخر نشان می‌دهد که در آثار مفقود شده وی حداقل یک روایت دقیقاً با همین مضمون وجود داشته است:

شعیری از عالمان امامی قرن ششم در جامع الاخبار حدیثی طولانی را از شیخ صدوق نقل می‌کند که در قسمتی از آن بیان می‌کند که در عوالم پیشین ابتدا اهل بیت^(ع)، آن گاه شیعیان شان و در نهایت ملائکه تسبیح و تمجید و توحید را بر زبان جاری ساختند: «... فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتْ شِيعَتُنَا فَسَبَّحَتْ الْمَلَائِكَةُ لِشِيعَتِنَا وَقَدَّسْنَا فَقَدَّسَتْ شِيعَتُنَا فَقَدَّسَتْ الْمَلَائِكَةُ لِتَقْدِيسِنَا وَمَجَّدْنَا وَمَجَّدَتْ شِيعَتُنَا فَمَجَّدَتْ الْمَلَائِكَةُ لِتَمَجِيدِنَا وَوَحَّدْنَا فَوَحَّدَتْ شِيعَتُنَا فَوَحَّدَتْ الْمَلَائِكَةُ لِتَوْحِيدِنَا» (شعیری، بی تا: ۹).

شعیری این حدیث را از شیخ صدوق نقل می‌کند بدون این که طریق خود را به شیخ صدوق بیان کند. سندی که شعیری ذکر می‌کند چنین است:

الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ < الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ > أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى < مُحَمَّدُ بْنُ ضَعَّاقٍ > عَزِيزُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ < إِسْمَاعِيلُ بْنُ طَلْحَةَ > كَثِيرُ بْنُ عَمِيرٍ < جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ >.

منبع اصلی شعیری را می‌توان با مراجعه به کشف الغمه اربلی دریافت. اربلی عین این حدیث را تا «فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتْ شِيعَتُنَا فَسَبَّحَتْ الْمَلَائِكَةُ» نقل کرده و به جای ادامه گفته و «كذالك في البواقی» و تصریح کرده که حدیث را تلخیص کرده است. گرچه اربلی سندی برای این حدیث ذکر نمی‌کند اما تصریح می‌کند که این حدیث را شیخ صدوق در کتاب مولد الزهراء مرفوعاً از جابر از پیامبر نقل کرده است (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۵۸) به این ترتیب می‌توانیم دریابیم که شعیری که این حدیث را به شیخ صدوق منتسب می‌-

کند آن را از کتاب مولد الزهراء وی اخذ کرده است. گرچه در میان آثار باقی مانده از شیخ صدوق کتابی با عنوان مولد الزهرا به دست ما نرسیده، اما خود وی در عیون اخبار الرضا پس از نقل حدیثی در باره حضرت زهرا^(س) می‌گوید که روایت دال بر این مضمون را در «کتاب مولد فاطمه ع و فضائلها» نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۱: ۲۲۶). نجاشی نیز مولد فاطمه را از جمله آثار شیخ صدوق برشمرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۹۲). بدین ترتیب می‌توان دریافت که کتاب مولد الزهرا که اربلی در اختیار داشته همان کتاب مولد فاطمه است که هم اکنون مفقود است. از این جا نتیجه می‌گیریم شیخ صدوق علاوه بر حدیث فوق که آن را در سه اثر خود گنجانیده، در کتاب مولد فاطمه نیز حدیثی دال بر تعلیم اهل بیت^(ع) توحید و تسبیح را به ملائکه نقل کرده بود. علاوه بر شیخ صدوق، همزمان با وی و پس از وی عالمان دیگری وجود دارند که حدیثی دال بر این مضمون نقل کرده باشند.

خزاز (متوفای ابتدای قرن پنجم) در ضمن حدیثی نسبتاً طولانی این عبارت را نقل می‌کند: «... كَيْفَ لَا نَكُونُ خَيْرًا مِنْهُمْ وَقَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ تَوْجِيهِهِ فَبِنَا عَرَفُوا اللَّهَ وَ بَنَّا عَبَدُوا اللَّهَ وَ بَنَّا اهْتَدَوْا السَّبِيلَ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۵۸-۱۵۹). این عبارت تطابق زیادی با عبارت حدیث مورد بحث صدوق دارد: «فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبَّنَا وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَقْدِيسِهِ... فَبِنَا اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَةِ تَوْجِيهِ اللَّهِ وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَحْمِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ.»

سندی که خزاز برای حدیث خود ذکر می‌کند چنین است:

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ] مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ > أَبُو طَالِبٍ عُبَيْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ نَصْرِ الْأَنْبَارِيِّ > أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُوقٍ > عَبْدِ اللَّهِ بْنُ شَيْبٍ > مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْهَاشِمِيِّ > سُفْيَانُ بْنُ عُثَيْبَةَ > عِمْرَانُ بْنُ دَاوُدَ > مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ > امير المومنين^(ع).

غیر از محمد بن الحنفیه، تنها راوی‌ای که در این سند شناسایی شد راوی دوم از آخر یعنی أَبُو طَالِبٍ عُبَيْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ نَصْرِ الْأَنْبَارِيِّ است که به احتمال قوی

همان عبدالله بن ابی زید الانباری (متوفای ۳۵۶) است. محقق خوبی با نقل توثیق نجاشی و تضعیف طوسی در باره وی، از حکم به وثاقت وی خودداری کرده است (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۹۲). نجاشی در عین توثیق وی گفته که امامیه بغداد او را متهم به ارتفاع می کردند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۳). وی کتاب‌های متعددی داشته که از اسامی کتب وی نظیر «کتاب طرق حدیث الغدیر» «کتاب طرق حدیث الرایة» «کتاب طرق حدیث أنت منی بمنزلة هارون من موسی» «کتاب التفضیل» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۳) می توان دریافت که فرد دانشمند و کثیر الاطلاع بوده است.

حسین بن حمدان خصیبی (متوفای ۳۳۴ یا ۳۴۶) نیز حدیثی دال بر ملهم بودن تسبیح ملائکه از تسبیح اهل بیت^(ع) نقل کرده است: «فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا وَلَمْ يَكُنْ نُسَبِّحُ» (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۲۴۰).

منبع دیگری که ما را در مقام رهگیری قهقرایی این حدیث چند دهه عقب بر می - گرداند تفسیر فرات کوفی (زنده در ۳۰۷) است. طبق حدیثی در این کتاب پیامبر از زبان ملائکه بیان می کند که «ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ بَدْوٍ مَا أَرَادَ مِنْ أَنْوَارٍ سَنَىٰ وَ كُنَّا نَمُرُّ بِكُمْ وَأَنْتُمْ تُسَبِّحُونَ وَ تُحَمِّدُونَ وَ تُهَلِّلُونَ وَ تُكَبِّرُونَ وَ تُمَجِّدُونَ وَ تُقَدِّسُونَ فَتَسْبِيحُ وَ تَقْدِيسُ وَ تَمْجِدُ وَ تَكْبَرُ وَ تُهَلِّلُ بِتَسْبِيحِكُمْ وَ تَحْمِيدِكُمْ وَ تَهْلِيلِكُمْ وَ تَكْبِيرِكُمْ وَ تَقْدِيسِكُمْ وَ تَمْجِيدِكُمْ» (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۳۷۲).

در سند این حدیث بعد از فرات، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْأَحْمَسِيِّ قرار دارد. بقیه رجال حدیث تا اباذر حذف شده اند و به جای آن تعبیر «معننا» آمده است. در هر حال با توجه به این که جعفر احمسی شیخ فرات کوفی بوده که فرات از او در کتابش حدود ۲۰ حدیث نقل کرده (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۸-۲۹). می توانیم وجود این مضمون را دست کم تا نیمه دوم قرن سوم رهگیری کنیم، گرچه شاهی بر این که او این حدیث را از یک اثر مکتوب نقل کرده باشد یافت نشد.

قدیمی ترین اثر امامی که تسبیح ملائکه را ملهم از تسبیح اهل بیت^(ع) می داند کتاب سلیم بن قیس است: در این کتاب آمده است: «أَلَا وَإِنِّي وَأَهْلَ بَيْتِي كُنَّا نُورًا نَسَعَىٰ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ

قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِالْفَى عَامٍ وَكَانَ ذَلِكَ الثَّوْرُ إِذَا سَبَّحَ سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَسْبِيحِهِ» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۸۵۶).

در صورت صحت انتساب نسخه‌های کنونی، حتی اگر نویسنده کتاب سلیم را نه خود سلیم بلکه راوی آن یعنی ابان ابن ابی عیاش بدانیم (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۳۶) می-توانیم بگوییم که این عقیده در همان اوایل قرن دوم در میان شیعیان مطرح بوده است. با وجود این همچنان این سوال باقی است که روایات فوق که از آن‌ها تاریخ اعتقاد را رصد کردیم تا چه حد قابل اعتمادند؟ آیا می‌توان آن‌ها را به اهل بیت^(ع) منتسب کرد یا آن که آن‌ها در حقیقت توسط غلات جعل شده‌اند؟ آن چه احتمال جعل توسط غلات را تضعیف و در نتیجه احتمال صحت را تقویت می‌کند آن است که مضمون این روایات دقیقاً در جهت مقابل غلو قرار دارند؛ چرا که در حالی که غالبان تلاش داشتند امامان را هم‌ذات یا هم‌صفات با خدا معرفی کنند این روایات اهل بیت^(ع) را نخستین موحدان و مسبحان می‌دانند و همان‌طور که در روایت مورد بحث دیدیم هدف از تعلیم توحید و تسبیح به ملائکه آن است که ایشان اهل بیت^(ع) را مخلوق بدانند و خداوند را از صفات اهل بیت^(ع) منزّه بدانند (فَسَبِّحْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّا خَلَقْنَا مَخْلُوقُونَ وَأَنْتَ مُنَزَّهٌ عَنْ صِفَاتِنَا فَسَبِّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا وَنَزَّهْتَهُ عَنْ صِفَاتِنَا). از طرفی این مضمون همان‌طور که گذشت با احادیثی که اهل بیت^(ع) را به عنوان اولین مخلوقات، اولین تسبیح‌گویان معرفی می‌کند و نیز با احادیث صحیحی که اهل بیت^(ع) را افضل از ملائکه می‌داند هماهنگ و سازگار است و همین سازگاری آن را پذیرفتنی می‌کند.

نتیجه

از امام رضا^(ع) دو حدیث در باب خلقت نوری اهل بیت^(ع) نقل شده که بر حسب ارزیابی سندی به دلیل حضور افراد مهم، بنا بر قول رجالیانی که اهمال را موجب ضعف می‌دانند، ضعیف محسوب می‌شوند، اما همان‌طور که دیدیم مضمون‌شان تا جایی

❖ سال
پایان
شماره
۲۰ زمستان ۱۳۹۲

که مربوط به خلقت نوری می‌شود عیناً با احادیث صحیح انطباق دارد و از این حیث می‌توان آن‌ها را در عداد احادیث معتبر برشمرد. افزوده معنایی یکی از دو حدیث یعنی برتری اهل بیت (ع) بر ملائکه به دلیل تعلیم توحید به ملائکه، هر چند در حدیث دیگری در متون معتبر امامی به صراحت بازگو نشده، با قرار گرفتن و جافتادن در شبکه ارتباطات معنایی با روایات قریب المضمون یک خلاً یا جای خالی محتوایی را پر می‌کند. واز این حیث معیار ارزیابی محتوایی را برآورده می‌کند و در نتیجه می‌توان آن را معتبر تلقی کرد.

منابع و مأخذ

- ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٦٢)، النخصال، قم: جامعه مدرسين.
- (١٣٧٦)، الأمل، تهران: كتابچي.
- (١٣٧٨)، عيون أخبار الرضا (ع)، تهران: نشر جهان.
- (١٣٨٥)، علل الشرائع، قم: كتاب فروشي داوري.
- (١٣٩٥ق)، كمال الدين و تمام النعمه، تهران: اسلاميه.
- (١٤١٣ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- (١٤٠٣ق)، معاني الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- (١٤١٤ق)، الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
- ابن غضائري، احمد بن الحسين (١٣٦٤)، الرجال، قم: دار الحديث.
- اربلي، علي بن عيسى (١٣٨١)، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تبريز: بني هاشمي.
- اشعري، ابو الحسن علي بن اسماعيل (١٤٢٦ق)، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، بيروت: المكتبة العصريه.
- خزار رازي، علي بن محمد (١٤٠١ق)، كفايه الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، قم: انتشارات بيدار.

- خصیعی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهدایه الكبرى، بیروت: انتشارات البلاغ.
- ذهبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (۱۴۱۳ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ساعدی، حسین (۱۴۲۶ق)، الضعفاء من رجال الحديث، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا) جامع الأخبار، نجف: مطبعه حیدریه.
- الصفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، المعجم الأوسط، القاهرة: دار الحرمین.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دار الثقافه.
- (بی تا)، الفهرست، نجف: المکتبه المرتضویه.
- الکوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فوات الکوفی، تحقیق محمد کاظم، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، إختيار معرفه الرجال، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- موحدی محب، عبدالله (۱۳۷۸)، «نگاهی به تفسیر فرات کوفی»، آینه پژوهش، شماره ۶۰، صص ۳۳-۴۵.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، قم: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: انتشارات الهادی.